

جریکهای فدائی خلق ایران - هازنسدردان

نقدی بر مقاله

"سه تاکتیک برخوردار با خورده بورژوازی" نشریه کار

در شماره های ۵۱، ۴۹، ۴۸ نشریه کار مقاله ای تحت عنوان " سه تاکتیک برخوردار با خورده بورژوازی " بجا پرسید. نویسنده مقاله در مقام دفاع از نظرات جریان خویش به نظرات دیگران از جمله جریکهای فدائی خلق ایران * حمله نمود، و ما را آنارشیت خواند و دلایل ما را " کودکانه " تلقی کرد و خلاصه دلی از عزا در آورد .

اتخاذ این شیوه از جانب آنها عجیب و غریب نیست و ما آنها بکرات دیده ایم. هرگاه که آنها قلم بدست گرفتند جز فحش و ناسزا چیزی برای عرضه نداشتند. یکی از بهترین نمونه های آن جزوه " اشرف با زماندهای از دوران کودکی " است که نویسنده آن کوشیده است تا با تحریفات آشکار و فحاشی مواضع ست خود را توجیه کند. کینه و غصبی که در این جزوه نهفته است، انعکاس و نمود موقع متزلزل آنها در جنبش کمونیستی ما است. برآستی وقتی نه واقعیات عینی، و نه آن مکتب نظری که آنها خود را بدان منتجب میکنند، پشتوانه ای برای نظرات آنها ایجاد نمیکند، برای مقابله با دیگران جز ناسزا و دروغ، جز تحریف، جز انشاء جملات بی سروته چه امکان دیگری برایشان وجود دارد ؟

البته هدف مقاله " سه تاکتیک برخوردار با خورده بورژوازی " به دفاع از نظرات " جریان کار " و حمله به دیگران محدود نمیشود، بلکه در ضمن کوشش میشود تا بطریق زیرکانه ای در قبال برخی دیگر از مسائل " موضع " گیری شود .

مثلاً با انتخاب کلماتی مانند " نفرت انگیز " و یا " وقیحانه " سعی مینماید تا به خواننده خود بگوید " ما توده ای نیستیم " . بدینوسیله و به خیال خود میخواهد تشابهات و همسانیهایی اساسی خود را با آن جریان منحط اجتماعی، بپوشاند. و با درجملاتی کوتاه، به رویزیوینسیم، بدون اشاره بنوع مشخص آن، حمله میشود و در جای دیگر با سرعت تمام نظریه راه رشد غیر سرمایه داری را محکوم میکند .

علت همه این تلاشها واضح است. هلهله ها و کف زدندهای توده ایها برای " جریان کار " و همچنین یکسانی پایه های نظری و همسانی سیاستهای عملی این دو جریان منحرف، در میان بسیاری از هواداران مبارز " جریان کار " بذر شک و تردید پاشیده است و رهبران منحرف جریان مذکور از هم اکنون نتایج آنرا مشاهده میکنند، و با توجه و اعتقاد به سیاست گام به گام خود (همان سیاست بورژوازی لیبرال !!!) و این که پابهای هواداران باید حرکت کرد و ابتدا زمینه رادر میان هواداران بوجود آورد، لازم دیدند تا برای حفظ حیات مستقل تشکیلاتی خویش، ذهن هواداران خود را آرام سازند، به همین جهت درجملاتی کوتاه راجع به مسائلی که جنبش نوین کمونیستی ایران نسبت به آن حساسیت دارد، و دارای مواضع رسمی کمابیش جا افتاده ایست، اظهار نظر نمودند تا خود را " پابهای " آن قلمداد کنند .

بررسی اینکه این ادعاها تا چه اندازه حقیقت دارد، در حوصله این مقاله نمی گنجد، بخصوص وقتی بیاد بیاوریم که مباحثه با این " رئالیست " ها از دو جنبه مشکل است. اولاً دانش آنها از مارکسیسم - لنینیسم ایجاب میکند تا همیشه و همواره بحث بر سر هر مسئله، از فضای آن شروع شود. ثانیاً آنکه آنها چون گربه مرتضی علی از هر کجا که بیافتند بر چهار دست و پا فرود می آیند - بهمین جهت ما کوشش میکنیم تا آنجائی که ممکن است بحث خود را به ایده های مطرح شده در مقاله

* - البته آنها از جریکهای فدائی خلق ایران تحت عنوان " گروه اشرف دهقانی " نام بردند. بررسی هدف این تلاش رسوا را به زمانی دیگر موکول میکنیم .

"سه تاکتیک برخوردارده بورژوازی" محدود کنیم.

آیا چریکهای فدائی خلق آنارشیست اند؟

رهبران "جریان کار" از تمام امکانات تبلیغی خود استفاده میکنند تا با زدن انگ های گوناگون بر چریکهای فدائی خلق ایران سدی در مقابل نفوذ آنها بیازند و در این کار پای بنسند هیچگونه اصول اخلاقی و ایدئولوژی مارکسیسم-لنینیسم نیستند. از جمله آنها کوشش میکنند تا با زدن انگ "آنارشیسم" بر چریکهای فدائی خلق ایران هم عقده خود را خالی سازند و هم اهداف معلوم دیگر را دنبال کنند. اما یکی از دهها خصوصیت منفی "جریان منحن کار" اینست که هیچگاه برای فتوا که صادر میکند دلیل نمیاورد. درست به این دلیل که هرگز آنها مسائل را از دیدگاه مارکسیسم-لنینیسم مورد بررسی قرار نمیدهند. نه میخواهند که اینکار را انجام دهند و نه میتوانند. مثلاً هیچگاه آنها نیامدند با دلیل و مدرک بگویند که چرا چریکهای فدائی خلق ایران را آنارشیست می نامند. از نظر ایدئولوژیک اساس نظری آنارشیسم بر انکار وجود هرگونه دولت، بدون در نظر گرفتن شرایط زمانی و مکانی، قرار دارد. ظاهراً آنچه که آنها بر آن پایه خود را مجاز می بینند تا چنین اتهامی را بر ما وارد سازند این حقیقت است که:

چریکهای فدائی خلق ایران

اولاً - دولت کنونی را بعنوان یک "دولت ملی" قبول ندارند، و آنرا حاکمیتی وابسته میدانند. ثانیاً - چریکهای فدائی خلق اعتقاد به تسلیح توده ها دارند. به اعتبار این حقایق، از نظر "جریان کار" چریکهای فدائی خلق آنارشیست اند. اما ما دلایل اساسی خود را مبنی بر وابستگی حاکمیت کنونی ابراز داشته ایم و جریان حوادث آن دلایل را روشن و بخشیده و درستی آنها را به ثبوت رسانده است. و در ثانی " مبارزات بطور عینی در حال گسترش " * توده ها محت شعار دوم ما را نیز اثبات کرده است. درستی این شعار و انطباق آن بر واقعیت عینی و " اندازه آمادگی " توده ها بقدری بود که رژیم را به تلاش انداخته، تا برای جلوگیری از پیشرفت واقعی آن در بین توده ها، شعار کذائی " ارتش بیست میلیونی " را ارائه نماید. و اپورتونیستها را وادار سازد تا بدنبال روی از حکومت این شعار را تکرار کنند. و از بسیج مسلح خلق (نه سازماندهی مسلح آنان) صحبت نمایند. با این همه آنها خود را از تک و تا نمی اندازند و کوشش میکنند بطریقی این حقیقت را بپوشانند. در حقیقت آنها میخواهند عدم قبول و پذیرش دولت کنونی را - که بطور مشخص مطرح است - با عدم قبول هرگونه دولت یکسان جلوه داده تا راه را برای فعالیت های تبلیغی خود بر علیه ما باز کنند. ماهیت این حمله تبلیغی، کاملاً با ماهیت حملاتی که مخالفین "لنین" به او میکردند یکسان است. به جملات زیر توجه کنید و ببینید ایده اساسی آن چقدر بسا موضوع مشاجره ما شباهت دارد:

"گزارشگر کمیته، و سخنرانان قبلی گفتند، که اولین دولت موقت، دولت بدی بود، اما وقتی این بلشویکهای مزاحم گفتند که "هیچ پشتیبانی و هیچ اعتمادی نباید برای این دولت قائل شد" چقدر ما را به آنارشیسم متهم کردند! و حالا دیگر هرکسی میگوید که دولت اسبق دولت بدی بود." **

دقت میکنید که لنین را نیز بعلت آنکه دولت موقت را بعنوان یک دولت انقلابی رد میکرد، متهم به آنارشیسم می نمودند، و اکنون در ایران، همین "جریان کار"، فراموش میکند که روزی جبهه سر آستان بورژوازی لیبرال؟!!! میسائید، و کسانی بودند که آنرا ضد انقلابی میدانستند، و بهمین حساب هم به "آنارشیسم" و "چپ روی" متهم میشدند و فراموش میکند که پس از گذشت زمانی کوتاه (النبته به حساب تقویم رهبران "جریان کار") همان "بورژوازی لیبرال" معروف بدشمن "عمده" خلق ما تبدیل شد. و پس از آن نیز انگار نه انگار که چرخشی در نظرات شان روی داده است و آقایان بدون آنکه خم به ابرو بیاورند، به سادگی از این اشتباه بزرگ گذشتند. میان آنها و هواداران - شان رسم عجیبی برپاست بسادگی میگویند "اشتباه" شد. اما هرگز از خود نمی پرسند تا چه اندازه این "اشتباه" اهمیت داشت. آنها مرز بین اشتباه و خیانت را مخدوش میکنند. تا وجدان همیشه در

خواب مانده خود را آرام نگاه دارند. آیا واقعا " دشمن " عمده " خلق رایحای دوست واقعی خلق قلمداد کردن یک اشتباه و فقط یک اشتباه کوچک بود ؟ آیا برای جریانی که در جنبش کمونیستی ایران " نقش و مسئولیت بزرگی " (کار شماره ۴۴ ، صفحه ۱۲) برای خود قائل است این " اشتباه " یک اشتباه کوچک و عادی است ؟

آیا آنها نباید از خود بپرسند که علل و موجبات این اشتباه چه بوده است ؟ وهنگامی ابعاد مسئله اهمیت واقعی خود را نشان میدهد که بنیاد بیآوردی این خودتوده ها بودند که پیشاپیش این حقیقت را دریافتند ، و اینها که البته نه اکونومیست اند و نه آنارشیست (عجباً !) این بار نه حتی پایبای توده ها بلکه بعد از آنها این حقیقت را پذیرفتند که دولت قبلی، یک دولت ضد خلقی بود . و امروز نیز آنها سر بر آستان با اصطلاح " خرده بورژوازی مرفه سنتی " میسایند و وقتی کسانی پیسدا بشوند ، و بگویند ، نه اولاً " سرساییدن به درگاه طبقات ارتجاعی هیچگاه درست نیست ، و ثانیاً " این دولت ، دولت ملی نیست ، با داد و هوار آنها را آنارشیسم خطاب میکنند . آیا باز فردا ، یا همین امروز که به اعتراف خود آنها ، روحانیون پیرو خط امام بطرز چشمگیری نفوذ خود را از دست داده اند نخواهند گفت " اشتباه " شد .

آقایان ، این برازنده " رئالیست " ها نیست که بخواهند زبونی عملی و سترون بودن فکری خود را زیرپوشش آنها ماتی چون آنارشیسم ببوشانند !!! این برازنده " عینی گرایان " نیست که بخواهند " راست روی " آشکار خود را زیرپوشش آنها ماتی چون " چپ روی " ببوشانند !!! اگر کسانی میخواهند واقعا به خلق خود خدمت کنند ، و اگر هنوز کسانی هستند که میخواهند مارکسیست - لنینیست باشند و خود را در موضع پرولتاریا قرار دهند شایسته است که به این اصل انقلابی توجه کنند : " شرط صداقت انقلابی برخورد جدی با مسائل است " (رفیق مسعود احمدزاده - مبارزه مسلحانه هم استراتژی ، هم تاکتیک) آیا واقعا " جریان کار " دشمن عمده را دوست خلق قلمداد کرده بود ؟ البته ما نظرات آنها را بازگو میکنیم ، از نظر آنها دشمن عمده در شرایط کنونی همان بورژوازی لیبرال معروف است * ولی قضیه از این رسواتر است . آنها دولت بازرگان را یک " دولت ملی " قلمداد میکردند و حاضر بودند برای دفاع از آن تاپای جان بیایستند به این جمملات دقت کنید : " ما بهیچ وجه دولت شما را کمال مطلوب خلق نمیدانیم ، ولی این بهیچوجه بدان نیست که مردم ما حاضر نباشیم برای دفاع از اقدامات شما در کوتاه کردن دست مرتجعینی که به مال و جان و ناموس مردم تجاوز میکنند ، آنان که برضد انقلاب توطئه میکنند ، آنان که از پشت بسد مردم خنجر میزنند ، تاپای جان بایستیم " . (تاکید از ماست)

می بینید که دولت آقای بازرگان حافظ انقلاب قلمداد شده و از آن خواسته میشود ، تابیاری مردم و " جریان کار " در مقابل این مرتجعین ، - همانهایی که امروز بنظر آنان جناح مترقی و انقلابی را تشکیل میدهند - ایستادگی کند اما این آمادگی برای مقابله را در شرایطی بیان میکند که خود از موضع واقعی دولت هیچ خبر ندارد . مثلاً " بعد از آیا آیا های فراوان می - پرسد " آیا دولت هجوم خودسرانه شبانه به خانه مردم مبارز و دستگیری و آزار جوانان آزاده را تأیید میکند ؟ آیا دولت محاکمه و اعدام خودسرانه محمود رئیسی را که به غیر انسانی - ترین و کینه توزانه ترین شکل ممکن جدا از کلتیه موازین حقوقی انجام گرفت تأیید میکند ، آیا واقعا " این حرکات مشکوک مورد تأیید دولت شما است ؟ راستی مسئله برای هیچ کس روشن نیست ، موضع شما چیست ؟ این احکام و اعمال را تأیید میکنید یا نه ، شما دولت هستید ، مردم میخواهند موضع دولت را بدانند " (تاکید از ماست)

* - خواننده دقت داشته باشد که ما نظرات آنها را منعکس میکنیم . آنها عقیده دارند که در شرایط کنونی " بورژوازی لیبرال " دشمن عمده خلق ماست . یعنی تضاد عمده ، بین خلق از یک سو و بورژوازی لیبرال از سوی دیگر است . بی شک ما با این عقیده موافق نیستیم . و فکر میکنیم این تضاد عمده بین " تضاد با دیکتاتور فئودال - شاهنشاهی - شاهنشاهی " است . در اینگونه

البته این " هیچ کس " همان خودشانند ، که در ورطه عمیق جیل دست و پا میزنند . ولی این سطور که در همان نامه معروف و کذابی به بازرگان آمده است ، این سؤال را بر می انگیزد : چگونه آنهایی که از " دیالکتیک مارکسیستی " !! درکی عمیق دارند نتوانسته اند با آنهمه نمونه ها و واقعیات ، این را بفهمند که اینها همان پایگاه داخلی امپریالیسم اند و در نتیجه بدون آنکه موضع دولت برایشان روشن باشد آماده اند تا پای جان در راه حفظ دولت بکوشند و در این میان از جان مردم نیز مایه میگذارند !!

ولی آیا تشخیص ماهیت دولت آقای بازرگان مشکل بود ؟

نه . همین " جریان کار " زمانیکه دیگر طشت رسوایی بازرگان در همه جا بصدای درآمده بود ضمیمه ای ویژه مهدی بازرگان منتشر کرد (کار - شماره ۳۹) و چنین نوشت :

" برای پیشبرد مبارزات ضد امپریالیستی خلقمان سیاستمداران و مخالفان لیبرال را افشاء و طرد کنیم اسناد منتشره در این شماره تنها بخشی از اسنادی است که در آرشیو نشریه کار موجود است " (تاکید از ماست)

و بعد مینویسد " مهدی بازرگان جمعه ۱۲ آبان ماه یعنی یک روز قبل از شنبه سرخ روزی که رژیم شاه پس از کشتار وحشیانه ، دولت از هاری را بر سرکار آورد ، در یک مصاحبه مطبوعاتی میگوید : گمان میکنم علی امینی بتواند موفق شود و تا جائیکه در اختیار من است کمکش میکنم . "

" مهدی بازرگان میگوید : اعلیحضرت با در دست گرفتن امور خود را خسته و کوفته کرده ، یک نفر چقدر وقت پیدا میکنند که به همه امور برسد "

همانطور که میدانید همه این " اسناد " متعلق به قبل از قیام است و اسناد آن بنا بر گفته خود " جریان کار " در دست اینان بوده است ، ولی معذالک اینان ، که چابلوسی و تمسلق برای گرفتن حصای بی مقدار ، با ذاتشان عجین شده است به آقای بازرگان میگویند :

سرسپرده هویدا و رژیم سابق اساساً و از بنیاد تفاوت قائلیم ، امروز ما معتقدیم وظیفه همه نیروهای مبارز انقلابی است که با اتکاء به سلاح خویش امر مبارزه برای نابودی مهره های اصلی رژیم سابق را نه مستقلاً ، بلکه در رابطه با دولت پیش ببرند " (تاکید از ماست)

و از این شرم آورتر آنست که آنها دولت بازرگان را یک دولت انقلابی که تنها دچار اشتباهاتی شده است قلمداد میکنند . بالنتیجه بجای مبارزه با دولت به نصیحت می نشینند و از او میخواهند تا فلان کار و بهمان کار را نکند و فلان کار و بهمان کار را انجام دهد . توجه کنید :

" تردید نداشته باشید که هیچ یک از مزدوران رژیم سابق و کاسه لیسان شاه در عمل جانب مردم و انقلاب را نخواهند گرفت ما بخوبی شاهد آنیم که شما با اشاره به تفصیلهای این مزدوران وجود آنها را برای بازسازی دستگاه دولتی و ارتش مفید تشخیص داده اید و حساسترین پستها و مسئولیتها را به امثال سرلشگر قره نی ها واگذار کرده اید . شما سرلشگر قره نی را به ریاست ستاد ارتش گمارده اید ، به شما میگوئیم که این کار بازی کردن با سرنوشت انقلاب است . اینکار ما را در آستین پروا ندان است . آیا بهتر نیست به جای متوسل شدن به جلادان و دزدان حرفه ای رژیم سابق ، از طریق شوراها به مردم تکیه کنید ؟ " (تاکید از ماست)

و یا

" بدون تثبیت و تقویت و امکان اداره و کنترل دموکراتیک امور توسط دولت ، هرگز زمینه برای رسیدن به ایرانی آزاد و دموکراتیک که شما میخواهید از طریق رفرا ندوم به آن برسید ، فراهم نخواهد شد " (تاکید از ماست)

خواننده نیانگارد که اینها فقط مندرجات یک نامه ساده است بلکه قریب هشت ماه اساس کار تبلیغی " جریان کار " را نشان میدهد و نمونه های بسیاری از این دست در تمام شماره های کار موجود بود که این خط را دنبال میکرد . ما اینجا قصد بررسی همه جانبه این نمونه ها را نداریم ولی به خواننده توصیه میکنیم خود یکبار دیگر " کار " را مطالعه کند و نحوه سر خورد " دیالکتیسین های مارکسیست " !! را با مسائل حیاتی مردم ما ببیند . و خود بدرستی این "

چه کوشش بی شائبه‌ای انجام دادند و در ضمن آن توجه نماید که چگونه آنها نقش پيشاهنگ را به حد توضیح دهنده صرف وقایع، آنهم به شکلی قلب شده، تقلیل میدهند.

باید پرسید آیا این دنباله روی، با اندازه دنباله روی حزب توده از ارتجاع، نفرت انگیز و حتی صدمبار نفرت انگیز تر نیست؟ آیا با دادوهوار، باهایو میتوانی اعمال نفرت انگیز خود را بپوشانید؟ این درست است که دنباله روی حزب توده نفرت انگیز است ولی این حقیقت هرگز نمی تواند ساتری بر حقیقت اعمال نفرت انگیز شما باشد.

دنباله روی شما صدمبار نفرت انگیزتر از دنباله روی حزب توده است. چرا؟

همه میدانند که سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فقط و فقط بخاطر سوابق درخشان مبارزاتی خود دردل توده‌ها نفوذ کرده بود. درجریان مبارزه یکپارچه خلق مائرسالهای ۵۶ و ۵۷، هرکجا کسه مشکل بزرگی پیش میامد، مردم میگفتند "پس چریکها کجایند". در دورافتاده ترین و عقب مانده ترین روستاهای کردستان، پدران، فرزندان خود را بانام "جان فدا" نوازش میدادند. سازمان چریکهای فدائی خلق ایران چشم و چراغ تمام خلقهای ستمدیده - مثلاً "خلق ترکمن - گشته بود. آگاهترین، وپرشورترین کارگران بصفوف آن روی آوردند و همه عناصر ضد خلقی در تمییز تاکتیکها و اتخاذ سیاستهای خود آنها بحساب میآوردند. از جمله آقای بازرگان و اعوان و انمار آن شما آمدید، نام سازمان را در یک فرصت مناسب فصب کردید. و بعد از این بعوض آنکه از اینهمه حمایت و اعتماد توده‌ها در جهت پرورش سیاسی، و ارتقاء مبارزه آنها استفاده کنید، آنها در خدمت حفظ و تشبیت حاکمیتی قرار دادید که جنایات آن روی شاه راسفید کرده است. هر جاکه توده‌ها به خاستند، شما آنها را بر سر جای اولشان نشانندید و گفتید: "ارتجاع را نباید تحریک کرد" شما خلق ترکمن را از مبارزه علیه حاکمین جنایتکار بازداشتید و مظلوم وار، در مقابل حملات سیمان حکومت به خلق ترکمن، فقط مرثیه خواندید. شما مبارزات خلق دلیر کرد را جهت دفاع از حقوق حقه خویش، به نفع امپریالیسم و صهیونیسم خواندید و با تمام قوا کوشیدید، مردم را از مبارزه بازدارید و در حالیکه نسل جوانی بسوی مبارزه رو کرد، مغز و فکر آنها را با انحرافی ترین ایده‌های ممکن فاسد نمودید.

جنبش خلق ما، و جنبش کارگری ایران این تجربیات را یکبار دیگر بطرز مشابهی از سرگذرانده است. و شما همان میکنید که همپالگی هایتان در گذشته نمودند، که نتیجه آن راهمگان بعینه دیده‌اند.

درست بهمین دلیل، یعنی داشتن نفوذ توده‌ای و وجود تجربه تاریخی جنبش کمونیستی، دنباله - روی شما صدمبار نفرت انگیزتر از دنباله روی حزب توده است. وقتی شما بازرگان را انقلابی جلوه میدادید، صدها هزار نفر آنها قبول میکردند و وقتی شما سربر آستان حکومت ضد خلقی میماشید، انرژی بسیاری را سرکوب و تلف میکنید. چه چیزی میتواند نفرت انگیزتر از آن باشد که شما انجام میدهید؟ فراموش نکنید، قریب هشت ماه، در شرایطی که مادر هر روز آن شاهد حوادث مهم و بزرگ بودیم. شما در فریب توده‌ها، دست بدست همان "بورژوازی لیبرال" خودتان شرکت جستید. اکنون ادعا میکنید، دیگران توهم توده‌ها را دامن میزنند. این ادعا از جانب شما چقدر مضحک است.

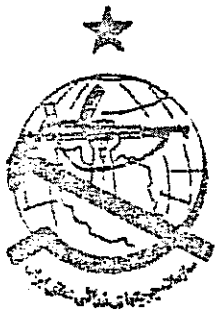
چه میشود که "رنالیست" هائی چون شما، همواره خود و اعمال خود را فراموش میکنند؟

فقط بگذارید یکی از اساسیترین و درعین حال ساده‌ترین دلایل آنها بگوئیم، چون شما اپورتونیستید. "ادامه دارد"

تکثیر از
هوا داران چریکهای فدائی خلق در اروپا
سازمان دانشجویان شهر مایسی

بهاء ۵ ریال





”سه تاگتیک بر خورد با خورده بورژوازی“ نشریه کار

درباره انحرافات اصولی و برخورد های کاسکارانه آنهایی که به دروغ نام سازمان جریگه های فدائی خلق ایران را برخورد نیاده اند و ما از آنها به نام ” جریان کار ” نام بردیم آنقدر میتوان گفت که مثنوی هفتاد من کاغذ شود. اکنون طشت رسوایی آنها بر هرکوی و برزن نواخته میشود و این صدا فضای جنبش کمونیستی ایران را پر کرده است.

ما قصد آن نداریم تا به یک یک آنچه که در مقاله آمده است بپردازیم. زیرا تا آنجا که بما مربوط میشود در آثار دیگر خود بروشنی دیدگاه خود را شرح داده ایم. مثلاً خواننده در مورد نظر ما راجع به مصدق میتواند به ” پیام جریگهای فدائی خلق ایران بمناسبت دوروز بزرگ تاریخی ” و ” بورژوازی لیبرال؟! ” رجوع کند. پس بیتر است بچمان مسئله اصلی و اساسی بپردازیم یعنی مسئله ماهیت دولت. گو اینکه درباره خود شیوه برخورد مقاله نشریه کار نیز جای سخن بسیار است. زیرا این مقاله نیز همانند دیگر مقالات ” کار ” مشحون از روح اپورتونیستی است و کوشش میشود تا با طرح غلط مسائل بحث را از مجرای اصلی آن منحرف سازد. با این همه همانطور که گفته شد ما مستقیماً وارد اصل مطلب خواهیم شد، و راجع به مسئله اصلی مورد بحث سخن خواهیم گفت.

کنه مسئله چیست؟

نویسنده مقاله جنبش و انحراف میسازد که معضل اصلی، در شناخت ماهیت دوگانه خرده بورژوازی نهفته است. این طور نیست. همه افراد جنبش کمونیستی میدانند که معضل اصلی نه در شناخت خملت دوگانه خرده بورژوازی، بلکه در شناخت ماهیت خود دولت است و این مسئله ایست که بسیاری از نیروها بخلت وضعیت سیاسی خویش و چنان بینی خود قدرت حل آنرا ندارند. ولی این هنوز تمام مسئله نیست، زیرا بچراغ گروه های مختلفی که در چارچوب جنبش کمونیستی ایران فعالیت میکنند با غلط یا درست در مورد این مسئله اظهار نظر کرده اند. ” جریان کار ” گفته است که حکومت، حکومتی ملی و برهبری آن با خرده بورژوازی است. همین طور مثلاً بیگار که اعتقاد دارد حکومت در دست خرده بورژوازی مرفه سستی است. و یا جریگهای فدائی خلق ایران که معتقدند که حکومت وابسته است. پس آن اس و اساس قضیه که همه مشاجرات سرانجام به آن میرسد سازمانها و گروهها چنان آگاهانه و چه غیر آگاهانه با آن برخورد میکنند چیست؟ آن مسئله اساسی این است: چگونه میتوان انقلاب را بجلو سوق داد و پرولتاریا در اتحاد با چه طبقاتی میتواند این مهم را انجام دهد. شناخت ماهیت دولت در شرایط مشخص کنونی برای پاسخگویی به این مسئله دارای اهمیت اساسی است. چون بر حسب این شناخت میتوان صف خلق و ضد خلق را از یکدیگر تفکیک کرده، مرز بین دوستان انقلاب و دشمنان آن را مشخص نمود.

روشن است که هر انقلاب باید یک رشته وظایف تاریخی را انجام دهد. مثلاً: رژیمه انقلاب سبورژوازی دموکراتیک، برانداختن رژیمه لیسم، سرفراری یک سیستم دولتی دموکراتیک، سرفراری نظام سرحا - به داری و حفظ تقویت و گسترش این مناسبات است. و یا انقلاب سوسیالیستی رژیمه دارد تا سبورژوازی را سراندازد، نظام سرحا به داری را نابود کرده و جامعه را در جهت جامعه بی طبقه کمونیستی پیش ببرد. و یا وظیفه انقلابات رها فیکش و ملی عصرا آنست که امپریالیسم را از جوامع تحت سلطه سیرون سرانده، یک اقتصاد ملی را بی ریزی نماید و دستگاه دولتی را هرچه بیشتر دموکراتیک سازد. اساساً هر انقلابی در شرایط مشخص تاریخی، وظایف تاریخی ای را انجام میدهد که نام و اهمیت آنرا تعیین میکند.

در ایران که کشوری تحت سلطه است، مردم قهرمان مادر اسعاد سلیسونی، مبارزه ای سخت را از سر

گذرانده اند. در نتیجه این مبارزه و سازشهایی که از طرف حاکمان کنونی صورت پذیرفت، شاه سقوط کرد، و حاکمان کنونی برجای او نشستند. ما باید از خود سؤال کنیم، وظیفه انقلاب ایران چه بود؟ آیا تحقق پیدا کرد؟ همانطور که در صورت بالا گفته شد، وظیفه اساسی انقلاب ایران بیرون راندن امپریالیسم، و قطع کامل سلطه اقتصادی، سیاسی، نظامی، فرهنگی آن است. اما هرکس که فقط دو چشم خود را باز نگاه دارد و در ضمن نخواهد که چون کوران عمل کند، میبیند که هیچیک از این وظایف انجام نشده است. دولت کنونی با تمام وجود خود کوشش میکند تا لطماتی را که در دوران انقلاب به سیستم اقتصاد وابسته فرسود آمده است، جبران کند. واعیای کلانی که به سرمایه داران وابسته داده میشود، منافیتهای مالیاتی آنها، و غیره و غیره همه نشان دهنده واشیات این واقعیت اند. در وضعیت توده ها هیچ تغییری حاصل نشده. نه فقط وضعیت مادی، بلکه وضعیت اجتماعی توده های ستمکش نیز تغییری نیافت. توده ها هنوز هم کوچکترین حقی در تعیین سرنوشت خود ندارند. هنوز کوچکترین حقی در اداره امور ندارند. و حال آنکه یک انقلاب، اساساً، رابطه طبقات تحت ستم را با طبقات ستمگر تغییر میدهد.

این واقعیات نشان میدهد که انقلاب ایران به پایان نرسیده است. پس این مسئله باقی میماند که چگونه میتوان انقلاب را به جلو سوق داد؟

اما هر انقلابی را تنها طبقاتی مشخص از جامعه نمیتوانند انجام دهند، مثلاً بورژوازی نمی تواند حامل انقلاب سوسیالیستی باشد و یا کل طبقه فئودالها نمیتوانند حامل انقلاب بورژوا دموکراتیک باشند. انقلاب رها نبخش را نیز طبقاتی به جلو میبرند که در ضدیت با امپریالیسم قرار دارند و منافعشان با منافع امپریالیسم مغایر است. در هر صورت یک سازمان کمونیستی که داعیه رهبری مبارزه توده های تحت ستم را دارد، و بطور کلی همه کمونیستها باید به این سؤال پاسخ دهند که پرولتاریا در اتحاد با چه طبقه یا طبقاتی میتواند امر انقلاب را به جلو برد، و انقلاب را به پیروزی قطعی برساند. تمام جروب و بحث هایی که امروزه در رابطه با مسئله دولت در درون جنبش کمونیستی ایران میگردد - چه گروهها و سازمانها متوجه باشند و چه نباشند - کوشش برای پاسخگویی به این دو سؤال است، و مرز بندی عملی سازمانها و گروهها نیز از همین جا روشن میشود.

با این توضیحات مقدماتی بسینیم " جریان کار " چه پاسخی به این سئوالات میدهد. خطوط اصلی عقاید آنها را میتوان چنین فرمولبندی کرد:

- ۱ - حاکمیت در دست خرده بورژوازی است.
 - ۲ - بنا بر این دولت ملی است.
 - ۳ - برای پیشبرد امر انقلاب و سوق دادن آن به جلو، باید از دولت " حمایت " کرد.
- اما هرگاه که اینان حرفی میزنند و از واژه های مارکسیست - لنینیستی استفاده میکنند، بناچار باید هوشیار بود و از خود پرسید آنها چه درکی از این واژه ها دارند. حقیقت اینست که " جریان کار " اساساً کاری به کار مارکسیسم - لنینیسم ندارد. واگرگاه " مرحمتی " کرده و واژه های از آن را بکار میگیرد، معنی و محتوی خاص خود را به آن می بخشد. اگر جمله ای از متون مارکسیست - لنینیستی میآوردند، تفسیر دلخواه خود را از آن میکنند. مثلاً: " ارتش بیست میلیونی را تأیید میکنند، حتی به آن نسام ارتش خلقی می نهند، بدون آنکه به محتوای طبقاتی این شعار توجه کنند. در دیدگاه " جریان کار " جوهر مارکسیسم - لنینیسم یعنی درک خلعت طبقاتی همه پدیده های اجتماعی، خالی است. یا مثلاً " آنها از آقای بازرگان میخواهند که ارتش شاهنشاهی را نابود سازد و بجای آن ارتش خلقی ایجاد کند. چون دولت آقای بازرگان را ملی میدانستند. امروز هم آنها میگویند " بسیج توده های مسلح ضامن ... " " البته میداد! نکر کنید که اینوا وظیفه پيشاهنگ پرولتاری میباشند، حیر. بنظر اینان این وظیفه بعینده حاکمیت وقت، یعنی دولت منصوب " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است بسینیم چیست است که در برابر هر کلامی که از دهان نشان بیرون میآید، باید پرسید " منظورشان چیست؟ " . بنا - بر این همواره باید هوشیار بود تا آنها نتوانند کالاهای بنجل خود را که گاه زمانی خوش ظاهر نیستند میباشد - آنرا کلمات مشخص مارکسیسی را طور دیگری معنی میکنند. احکام آنها را دلچسبانه تفسیر میکنند و با زیرکی و طرح غلط مسائل مقصود و منظور خود را دن کیشوت وار پیش میبرند. از همین رومانها باید مسائل را که از گفتار آنها بیرون میکشیم یک بیک تجزیه و تحلیل کرده تا بسینیم " جریان کار " چه شده است و بکار میگوید.

در سرتاسر مقاله سه تاکتیک هیچ دلیلی درباره اینکه چرا حکومت کنونی، حکومت خرده بورژواها است ارائه نمیشود، و کوشش میشود تا با شیوه قیاسی نادرست نظر مخالفین خود را رد نمایند. و تا آنجا که ما میدانیم در هیچ کجای دیگر نیز در این باره دلیلی ارائه نشده است.

در هر صورت ما باید ببینیم وقتی آنها میگویند حاکمیت کنونی، حاکمیت خرده بورژوازی است این سخن آنان چه معنایی میدهد.

نمایندگان سیاسی یک طبقه را چگونه میتوان تعیین کرد؟ مارکس در هیچدهم برومر بحثی صریح و روشن معیار تعیین نمایندگان سیاسی را بدست میدهد. مارکس میگوید:

" نباید تصور کرد که نمایندگان دموکراسی دکانندار یا مفتون دکانداران هستند. اینان از نظر معلومات و موقعیت فردی خویش میتوانند زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند. عاملی که آنها را با نمایندگان خرده بورژوا تبدیل میسازد اینست که مغز آنها نمی تواند از حدی که خرده بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست فراتر رود و بدین جهت در زمینه تئوریک به همان مسائل و همان راه حلهایی میرسند که خرده بورژوا محکم منافع مادی و موقعیت اجتماعی خود در زمینه پراکتیک بدان میرسد. بطور کلی رابطه نمایندگان سیاسی و ادبی یک طبقه با خود طبقه ای که نمایندگی آنها دارند نیز بر همین منوال است." (تأکید از خود مارکس است)

در این صورت وقتی "جریان کار" میگوید حکومت کنونی، حکومتی ملی است و حاکمیت از آن میسر، بورژوازی است. یعنی خرده بورژوازی ایران در سرکوب خلق کرده، در سرکوب خلق ترکمن، در کشتن سار و سرکوب کارگران و همه و همه، منافع دارد که اکنون نمایندگان خرده بورژوازی به نیابت آنها عمل میکنند، آیا این واقعیت دارد؟ آیا حکومت کنونی همه دهقانان ایران را نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی همه خرده فروشان را نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی همه کارمندان متوسط و دون پا به نمایندگی میکند؟ آیا حکومت کنونی دیگر اقشار خرده بورژوازی را نمایندگی میکند؟ یعنی شرایطی بر وجود میآورد که تحت آن شرایط، موقعیت اقتصادی و سیاسی این اقشار را اعتلای بخشد، و آنها را در عین حیثیتی سرشار قرار میدهد؟ آیا واقعا "سرکوب خلق کرد، در جهت منافع دهقانان ایران است؟ هر کسی که اندکی دانش تئوریک داشته باشد، هر کسی که اندکی از دانش سیاسی برخوردار باشد، و هر کسی که اندکی، فقط اندکی از وضعیت خرده بورژوازی در ایران اطلاع داشته باشد، به این سؤال جواب منفی خواهد داد.

دولت که یک ارگان اجرایی است کدام اعمال را انجام داده است که در جهت منافع مثلا دهقانان که کثیرالعددترین قشر خرده بورژوازی را در ایران تشکیل میدهند، باشد. اما در مقابل برای تحکیم مناسبات اقتصادی گذشته و ترمیم ضربههایی که به بورژوازی وابسته وارد آمده بود تمام سعی و توان خود را بکار انداخت. و امچای کلان، معاشی، و بکارگیری ارگان دولتی برای سرکوب جنبشها در جهت منافع این بورژوازی، آن اعمالی است که صدها سند رسمی پشتوانه آنست و تازه این آن چیزهایی است که علنا صورت پذیرفته است.

آیا در ایران منافع خرده بورژوازی، با منافع امپریالیسم گره خورده است؟ و اگر اینگونه است آیا خرده بورژوازی از صف انقلاب بیرون رفته است؟

"جریان کار" مسلما نمیتواند به این سؤالات جواب دهد، زیرا که آنها در یک بررسی عینی به این نتیجه نرسیدند که دولت نماینده خرده بورژوازی است، بلکه "دلشان" خواست که این دولت، دولت خرده بورژوازی باشد تا آنها بتوانند فرصتی برای کرنش و زدوبند داشته باشند.

اگر "جریان کار" طبق معمول سازی درآورد و بگوید: ما گفتیم که این حکومت نماینده خرده بورژوازی مرفه سنتی است، نه کلا "خرده بورژوازی آنوقت بحث ما به طرفی زیر ادامه میسازد.

اولا این خرده بورژوازی مرفه سنتی چیست و صدای عینی این کلمات چه هستند..... آیا همان بورژوازی ملی است، که اکنون با فروتنی خاصی خود را در قالب خرده بورژوازی مرفه سنتی غالب میکند؟

ولی فرض کنیم خرده بورژوازی مرفه سنتی حاکم باشد. این خرده بورژوازی مرفه سنتی چیست و انقلابی است یا نه؟ محدود و بیگانه طبقاتی اش چیست؟ و آیا سوق دادن انقلاب به جلو منوط به توافق و سازش با اوست، یا مستقیما باید بروی پراکتیک توده های میلیونی کارگران، دهقانان و خرده بورژوازی غیر مرفه (!) شهری تکیه کرد؟ آیا پیشرفت انقلاب منوط به جلب

حمایت آنیاست، یا جلب حمایت خرده بورژوازی مرفه سنتی؟ و یا درست بالعکس طرد او از صحنه مبارزه و انقلاب؟ آیا در اتحاد و سازش با اوست که انقلاب قدرت میگیرد، یا درست بالعکس با نشان دادن ماهیت سازشکار او به توده ها و جدا کردن توده ها از اوست که انقلاب قدرت میگیرد؟

"جریان کار" پاسخ خود را عملاً داده است. انقلاب در سازش با این خرده بورژوازی است که به جلو می رود.

همانطور که خواننده بیاد دارد ما فرض گرفتیم حاکمیت، حاکمیت خرده بورژوازی باشد. و بعد دیدیم که چه سئوالاتی مطرح میشود. بی شک هر مارکسیست - لنینیستی باید بکوشد تا به این سئوالات از دیدگاه پرولتری جواب دهد. بزمین جهت نگاهی هر چند کوتاه به گوشه ای از مبارزات ایدئولوژیک - سیاسی انقلاب روسیه میتواند موثر واقع شود.

در آستانه انقلاب ۱۹۰۵، لنین اثری نوشت بنام دوتاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دمکراتیک. اگرچه هدف این اثر افشای اپورتونیسم منشویکی است ولی بعنوان یکی از درخشانترین آثار کلاسیک مارکسیستی - لنینیستی باقی خواهد ماند. لنین در این اثر بیک معنا مبانی دیده گاه سیاسی مارکسیسم رافرموله کرده است.

از میان مسائل مختلفی که در این کتاب بیان میشود، مسئله زیر در ماهیت امر با مسائل مورد مشاجره با ارتباط ناگسستی دارد.

- ۱ - در اتحاد با چه طبقاتی میتوان انقلاب را به جلو سوق داد.
- ۲ - چگونه میتوان ناپیگیری بورژوازی خود غرض را خشنی نمود.

منشویکیا برای انجام دادن انقلاب بورژوا دموکراتیک با هزار حیل و طرفند استدلال میکردند که باید با بورژوازی سلطنت طلب بر علیه تزار متحد شد. لنین برعکس بردقتانان بعنوان نیروی متمسک پرولتاریا تکیه میکرد. لنین نوشت:

"آیا شما آقایان هیچ فکر کرده اید که "دامنه انقلاب" به کدامیک از نیروهای واقعا موجود اجتماعی وابسته است؟

و آنگاه خود پاسخ میداد که دامنه انقلاب به جلب حمایت بورژوازی سلطنت طلب که هیچرازد و بزند با تزاریسم به خواسته های خود دست یابند مربوط نمیشود، بلکه در جلب حمایت خرده بورژوازی انقلابی و جمهوریخواه، یعنی دهقانان وابسته است. لنین نوشت:

"نگاهی به این نیروهای اجتماعی داخلی بیفکنید. نیروهای فدا انقلاب عبارتند از:

حکومت مطلقه، دربار، پلیس، مائورین دولتی، ارتش و یک مشت اعیان و اشراف.....

و بعد ادامه میدهد "..... که بورژوازی طرفدارنا پیگیر و خود غرض و چون انقلاب است".....

و بعد میگوید: باقی میماند مردم یعنی پرولتاریا و دهقانان.....

در اینجا لنین مشخص میکند، چه طبقاتی انقلابیند و چه طبقاتی در انقلاب میتوانند پیگیر باشند، و چه طبقاتی فعلاً در صفوف انقلابی ولی به شرط شدت یافتن آن بر ضد انقلاب عمل خواهند کرد. لنین قاطعانه میگوید "درماندن" همینهاست باعث تضعیف انقلاب بلکه باعث تقویت انقلاب خواهد شد. لنین در اینجا نوشت:

"اختلافی که بین ما و شما در این مورد وجود دارد اینست که ما هم درش بورژوازی انقلابی

و جمهوریخواه حرکت میکنیم بدون آنکه با آن در آمیزیم، ولی شما با بورژوازی نسروال

سلطنت طلب هم در آمیخته اید" بدون آنکه با آن در آمیزید، چرا که قصد سرس سوائت.....

و کمی با همین تر لنین چنین حکم میکند:

"کشتارانی با قاطعانه خود بطور غیر آگاهانه تا سطح بورژوازی لیبرال و سلطنت طلب نسروال

مینماید، ولی کنگره، حزب با قاطعانه خود آگاهانه آن عناصر دمکراسی انقلابی را کشتار

به مبارزه مستقیم نه دلالتی، تا سطح خود ارتقاء میدهد." (تأکید آخر از ما است)



- اکنون بینیم منشویکبای وطنی ، این آستان بوسان درگاه " خرده بورژوازی مرفه سنتی " چه می گویند . خواننده بیاد داشته باشد که ما فرض را بر آن گرفتیم که دولت در دست همین " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است .

" جریان کار " خوب میدانند که این حکومت در سازش با امپریالیسم بر روی کار آمده است . این را دیگر کسی شکی ندارد . حتی مکاتیم روی کار آمدن اینان چنان است که در این حقیقت تردیدی باقی نمانده است که حاکمان کنونی با وجه الحاحه قرار دادن توده ها بر روی کار آمدند و این حکم کلیسی است که سازش زمانی انجام می پذیرد که پیروزی بر علیه دشمن مشترک به تنهایی امکان پذیر نباشد . اکنون باید پرسید ، این دشمن مشترک کیست که هم امپریالیسم و هم حاکمان کنونی برای مقابله بسا آن خود را ملزم به سازش با یکدیگر دیدند ؟

جواب آقایان به این سؤال بسیاری چیزها را روشن میکند . اگر بگویند برای سرکوب کارگران و دهقانان و بخش وسیعی از خرده بورژوازی ، آنوقت آنچه میماند یک بخش بسیار مرتجع با پایبستگی طبقاتی محدود است که همان " خرده بورژوازی مرفه سنتی " - مفروض " جریان کار " - نام دارد و در نتیجه در مقابل این سؤال میماند که چرا باید در مقابل منافع همه آن طبقات وسیع با این " خرده بورژوازی " که مدام در پی بندوبست با امپریالیسم است ، و بنا به " خصلت دوگانگی " این همه بسا خلق عباد می ورزد متحد شد و توده ها را نسبت به او امیدوار ساخت ؟ و در حقیقت دلالتی او را انجام داد . اگر بگویند این سازش فقط بر علیه کارگران بوده است ، یعنی " خرده بورژوازی " بطور کلی دست در دست امپریالیسم برای سرکوب کارگران میگذارد ، در مقابل این پاسخ کیست که به ته ریشی کن آقایان گذاشته اند نخنده ؟ چه کسی در جنبش ما میتواند قبول کند که در این مرحله مثلا " منافع دهقانان با منافع کارگران در آنچنان تناقضی است که دهقانان خواهان سرکوب کارگرانند .

می بینیم که " جریان کار " از هر طرف که برود ، به بن بست میخورد . حال به سائل دیگری بپردازیم .

" جریان کار " با جسیدن به " خصلت دوگانگی " خرده بورژوازی ، تمام حرکات ارتجاعی و ضد خلقی حکومت را توجیه میکند . آنها با وجدانی آسوده وقتی در مقابل آنچه رذالتها و جلادینمای حکومت قرار میگیرند پاسخ میدهند " طبیعی است ، خرده بورژوازی همین است " و ما را که معترض آنهمه جنایات حکومت بوده ایم و هستیم متهم به این میکنند که از " خرده بورژوازی " تصویری منزله میسازیم ببینیم که آنها در اینجا چه حیل های بکار میگیرند .

اول آنکه همه آن چیزهایی را که عا در مورد بورژوازی وابسته میگوئیم بحساب خرده بورژوازی میگذارند . خواننده سه تاکتیک میدانند که نویسنده با چه حیل های اینکار را انجام داد . آنها اول مقاله خود را با این جملات آغاز کردند .

" شناخت ماهیت خرده بورژوازی سنتی امروز به یکی از معضلات جنبش و گره برخورد به

دستگاه حاکمه تبدیل شده "

بدون آنکه به روی خود بیآورند که جریکبای فدائی خلق ایران چنین " معضلی " را ندارند . دوم آن که چنان برخورد میکنند که چون این جنایات از " ذات دوگانگی " خرده بورژوازی بزمیخیزد ، و با چون از خرده بورژوازی نمیتوان بیش از این انتظار داشت ، پس انتظار بر حق است . سیاستهای عملی آنها بسا نیز اینرا گواه میدهد . آنها میگویند :

" بجز پرولتاریا چه طبقه ای میتواند حق خود مختاری واقعی خلقها را برسمیت بشناسد .

، و بعد در عمل با این استدلال که خرده بورژوازی بیشتر از این کاری نمیتواند بکند ، با حکومت کنار می آیند و تسلیم را میوشوند . با رد دیگر آن فقدان دید پرولتاری خود را نشان میدهد . آنها با خود فکر نمیکند چگونه میتوان این همه جنایت را خشنی نمود . چگونه میتوان سیاستهای ارتجاعی آنها را خشنی نمود . و بدینوسیله شرایطی ایجاد کرد تا انقلاب هر چه سریعتر به جلو رانده شود . آنها میگویند ، خوب این خرده بورژوازی است ، و طبیعی است که چنین عمل کند .

در اینجا آن بحث دیگر همین در دو تاکتیک میتواند مورد توجه قرار بگیرد . همین میگفت :

" این درست است که بورژوازی نابینا است ، بورژوازی همین که بد منافع خود رسید

به انقلاب خیانت خواهد کرد . "

و بعد میگفت :

" باید ناپیگیری اورا عملاً" فلج کرد، باید اورا از انقلاب رمانده باید با مستحکم کردن وحدت نیروهای مردم یعنی پرولتاریا و دهقانان ، بورژوازی را منقرض کرد، باید با طرح شعارهای رادیکال و تبلیغ آن در میان مردم اورا تشنبا گذاشت تشنبا در این صورت است که میتوان انقلاب را هر چه بیشتر بجلو سوق داد

لنین گفت باید شعارهایی را مطرح کرد که ناپیگیری بورژوازی سلطنت طلب را خشنی نماید . جوهر دیدگاه لنین چیست : اینکه باید با مبارزه انقلابی ، با درخواستیایکه غرابت از خواسته های بورژوازی سلطنت طلب میروید و اوقاد را به قبول آن نیست ، توده های انقلابی را بسیج کرد و انتقاص طلب را جلو برد .

اکنون ببینیم دریوزگان قدرت روز یعنی همین " جریان کار " چه میکنند . " فدائیان خلق " قیسول دارند که " خرده بورژوازی مرفه سنتی " متزلزل است و خصائل ارتجاعی او ، خود را در بسیاری موارد نشان میدهد . اما معذکاً اعتقاد دارند این وحشیگریها را باید افشاء نمود و منظور آنها هم از افشاء کردن تخریبی یک مقاله به موضوع مورد نظر و یا درج چند خبر محدود میشود . ولی هرگز نمیگویند چگونه باید عملاً این وحشیگریها را خشنی کرد . روشن نمیدانند که چرا در اتحاد و الزام " در اتحاد با این " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است که میتوان انقلاب را جلو سوق داد . شما در تمام سیاستهای " جریان کار " دقت کنید . شعارهای آنها در حد شعارهای حکومتی باقی میماند . ارتش بیست میلیونی خوب است . اصلاحات ارضی طرح آقای رضا صفهانی خوب است . بسیج مسلح توده ها (همان ارتش بیست میلیونی) خوب است . طرح ۶ ماده ای با اصلاحات رئیس جمهور خوب است و این را با آنچه که لنین گفته است مقایسه کنید ببینید آیا معنی سیاست پرولتری این است ؟ در همین سیاست عملی معنی " حمایت " نیز روشن میشود . حمایت از نظر آنها یعنی تسلیم ، تسلیم رژیم شدن . لاقط خطوط اساس حرکت رژیم را تأیید کردن ، از نظر با صلاح فدائیان خلق . این است معنی حمایت با صلاح فدائیان خلق شگردها و حیلله های دیگری نیز دارند . تمام رژیم را به دو قسمت خوب و بد تقسیم میکنند . و بدین ترتیب آتش شعله قلمکاری میسازند ، که دهان هر نادانی را میتواند بسوزاند . ببینید چگونه میخورد :

حاکمیت در دست خرده بورژوازی مرفه سنتی است .

خرده بورژوازی مرفه سنتی دارای ماهیت !!! دوگانه است .

حالا در همین حاکمیت ، خود " خرده بورژوازی مرفه سنتی " به دو بخش مترقی و ارتجاعی تقسیم میشود . بخش مترقی نیز البته دارای خصیلت دوگانه است ، ولی قاعدتاً " گان " ضد امپریالیستی آن غالب است . بنابراین اگر از او حرکات ارتجاعی میبینید تعجب نکنید ، چون هر چه باشد ، خرده بورژوازی است . و بیشتر از این نمیتوان از آن انتظار داشت .

بخش ارتجاعی دارای خصیلت مترقی هم هست منتبلی وجه ارتجاعی غالب است و در اینجا دیگر اگر هیچ حرکت ترقی خواهی از آنها نمی بینید ، تعجب نکنید ، زیرا خیلی ارتجاعی است . البته غیر از اینها سرکردگان ارتش که عمدتاً " ضد خلقی و طرفداران امپریالیست هستند نیز حضور دارند . علاوه بر همه اینها - " بورژوازی لیبرالها " نیز هستند ، و اینها کسانی هستند که شورای انقلاب را قبضه کرده اند !!!

" جریان کار " در درون این مزخرفات درهم و برهم خود را گم میکند . و بد این سؤال پاسخ نمی گوید که : رژیمونی در دست کیست ؟ قاعدتاً باید معتقد باشند که در دست " خرده بورژوازی مرفه سنتی " است ، ولی روشن نمی کنند در دست کدام جناح . " جناح خوب " یا " جناح بد " کدامیک ؟ و به این وسیله همواره راه در رو برای خود باقی میگذارند .

اما چرا باید هیئت حاکمه ای که تا این حد عناصر مرتجع و فدا انقلابی در آن نفوذ دارند - و همین که در کنار هم هستند ، نشان دهنده وحدت و نوعی اشتراک منافع آنهاست - بعنوان بگوئی برای ششردن امور مبارزات " دمکراتیک - ضد امپریالیستی " تلقی شد . میدانید جواب آنها چیست ؟ آنها میگویند چون اینها در توده ها نفوذ دارند . مامی پرسیم مگر روند حوادث رانسی ببینید ؟ باشد اگر حتی نمی بینند : و نمیتوانید بفهمید ، جواب دهید : آیا مگر پیشاهنگی که میتواند سیر حوادث را تشخیص دهد ، پیشاهنگی که صدانه کار این آقایان در بندوبست با امپریالیسم خلاصه میگرد ، وظیفه ندارد که اینرا با توده ها در میان گذارد و تشنبا را از زیر خود فاجعه بار آستان بیرون بیاورد ؟ آیا

مگر این پیشاهنگ نباید بر روی قدرت توده‌ها و تظاهراتهای معجزه آفرین او تکیه کند ؟
اما از " جریان کار " نباید چنین انتظاری را داشت . آنها خادم درگاه " خرده بسوزواری
مرفه سنتی " اند . به تکه گوشتی راضیند و برای آن حتی حاضرند حالت مجربان خادمی را بگیرند کسه
در مقابل تشرهای ارباب خود خاضعانه سربه خاک میگذارند و با چشمانی آرام و غمگین طلب مغفرت میکنند .

بسیان سخن

همانطور که گفته شد ، انقلاب ایران به پیروزی نرسیده است ، اصلی ترین وظیفه انقلاب ایران
که همانا قلع کامل سلطه امپریالیسم است ، تحقق پیدا نکرده است . چه دلایل نظری و چه تجربیات
مبارزاتی خلقهای تحت ستم جهان گواه آنست که این وظیفه را تنها پرولتاریا میتواند انجام دهد .
پیشاهنگ پرولتاریا وظیفه دارد تا این مبارزه را رهبری کند ، محتوای آن را مشخص کند ، صفدوستان
را از مفدشمنان متمایز سازد ، و آنها را صراحتاً برای توده‌ها توضیح دهد . و با بسیج توده‌ها و
سازماندهی آنها امر انقلاب را به جلو براند .

مارکسیست - لنینیستها ، برای انجام این وظایف باید بر مبارزه طبقاتی و ملی مردم تکیه
داشته باشند ، نه بر زدوبندهای حقیر ، " جریان کار " این اصل مسلم سیاست پرولتری را نمی خواهد
بفهمد ، " جریان کار " با استفاده از سابقه سازمان ما ، انبوه هواداران و بخشهای وسیعی را بس
بیراهه میبرد و ذهن آنها را فاسد میسازد . پیش از این " حزب توده " دو آزرده سال جنبش خلق ما را
به بازی گرفت و سرانجام نیز معلوم شد که رهبران خائن آن چکاره اند . معلوم شد که اینها نه
رهبران یک خلق قهرمان بلکه نوکرانی حقیر بیش نیستند . ما میگوییم سیر حوادث بی شک ماهیت رهبران
کنونی " جریان کار " را افشاء خواهد نمود . از هم اکنون نیز قرائن و شواهد بسیاری اینرا نشان
میدهد . فقط کافی است تا بر روی حوادث تعمق شود ، موضعگیری اینان تحلیل شود ، نتیجه عملی آن
بررسی شود ، و آنگاه می بینید که همه لعابها فور می ریزد ، و شما با آنچنان " چیز " زشت و نفسرت
- آوری سروکار دارید ، که با ریش آنها در قالب حزب توده شناخته بودید .

بسیان

برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق

بر رهبری طبقه کارگر

تکمیل از
هواداران جریکهای فدائی خلق در اروپا

بهاء آریال